

نقد متنی و محتوایی احادیث و نقش آن در توثیق و تضعیف راویان

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱ _ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۵

علی اکبر خدّامیان آرانی *

چکیده

حدیث به عنوان یکی از منابع معارف اسلامی در سیر تاریخی خویش، متحمل آسیب‌هایی شده که در اعتبار آن اثرگذار است. نقد روایات از حیث سند، منبع، متن و محتوا، برای مقابله با این آفت‌ها و تأمین اعتبار متون حدیثی لازم است. نقد محتوایی از زمان معصومان^ع با عرضه حدیث به قرآن و سنت آغاز شد. از مطالعه آثار رجالی چنین برمی‌آید که یکی از مستندات رجالی‌نویسان در توثیق و تضعیف راویان، نقد محتوایی روایات آنان بوده است. اگر این فرضیه اثبات شود، یکی از مبنای دانش رجالی _ که حسّی بودن توثیقات و تضعیفات است _ دستخوش تغییر می‌گردد. این مقاله می‌کوشد با کشف عباراتی از رجالیان که بر نقد متنی و محتوایی دلالت دارد این دیدگاه را اثبات کند. این پژوهش توانسته نگاهی متفاوت به دانش رجالی، فراروی مخاطبان قرار دهد و زمینه گسترش دامنه این دانش را فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: نقد متنی حدیث، نقد محتوایی حدیث، جرح و تعدیل، اجتهاد در رجالی، دانش رجالی، علوم حدیث.

حدیث، بیشترین و گسترده‌ترین نقش را در رساندن شریعت و معارف دینی دارد؛ زیرا عقل به بسیاری از امور دسترسی نداشته و قرآن نیز تفسیر و تفصیل جزئیات فراوانی را به عهده سنت گذاشته و حدیث، حکایت‌گر است. نخستین گام در اعتماد به حدیث، اطمینان یافتن از صدور آن است. هنگامی که قرن‌ها از صدور احادیث گذشته و راویان، فرد به فرد و نسل به نسل این متون را نقل کرده‌اند، آگاهی از احوال راویان یکی از راه‌های اعتبارسنجی حدیث به شمار می‌رود. این وظیفه به عهده دانش رجال است؛ دانشی که می‌تواند ما را از اوضاع روحی، فکری و انضباط عملی راویان آگاه سازد. جرح و تعدیل به عنوان یکی از شاخه‌های دانش رجال، بر اساس اطلاعات موجود از راویان، قضاوت نهایی را درباره آنها ارائه می‌کند.

پرسش اصلی این است که دانشمندان رجالی، اطلاعات راویان را از کجا به دست آورده و بر اساس کدام مبانی راویان را توثیق یا تضعیف کرده‌اند؟ آیا قدما

افزون بر روش‌های مشهور بیان شده از سوی متأخران،^۱ روش‌های دیگری نیز برای ارزیابی راویان داشته‌اند؟

ضرورت بحث از این‌روست که در صورت اثبات راه‌هایی غیر از طرق بیان شده، راه اجتهاد در مباحث رجالی باز شده و می‌توان همچون صاحبان اصول رجالی که با توجه به روایات راویان، آنان را جرح و تعدیل می‌کردند - امروزه نیز با توجه به متون روایی راویان، آنان را توثیق و تضعیف نمود. فایده این امر، آن است که در صورت اثبات چنین راهی، بسیاری از روایانی که در کتب رجالی ما توثیق و تضعیف ندارند و یا نامشان هرگز ذکر نشده است، دارای توصیفات درخور توجهی خواهند شد، افزون بر این‌که وثاقت و ضعف برخی راویان یادشده در کتب رجالی نیز دستخوش تغییر خواهد گشت.

با مطالعه آثار علمای رجالی و دقت در عبارات آنها، استفاده از این روش به روشنی به چشم می‌خورد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

درباره این موضوع، کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد و این نوشتار، پژوهشی نو در این عرصه به شمار می‌رود.^۲ البته باید به مباحثی که مرتبط به آن هستند اشاره

۱. نک: $\square\square\square\square\square\square$ ، ص ۴۲-۴۵.

مانند مراجعه به کتب رجالی‌ای که در دست داشته‌اند و انتساب آن به نویسندگان ثابت بوده است؛ سماع و نقل چهره به چهره از اساتید؛ اعتماد به شهرت و استفاضه‌ای که در بین اصحاب موجود بوده است.
۲. طرح اولیه این پژوهش از استاد بزرگوار، فاضل حوزوی جناب آقای سید علی‌رضا حسینی شیرازی (زیدت

کرد؛ از جمله بعضی مطالب بیان شده در دروس خارج و جزوات درسی آیت‌الله شبیری زنجانی و آیت‌الله مددی که به صورت مستقل و مدون چاپ نشده است. در این پژوهش ابتدا به ضرورت نقد روایات و سپس به روش‌های آن پرداخته می‌شود، آن‌گاه جایگاه نقد متنی و محتوایی احادیث تبیین می‌گردد و در پایان، عبارات دالّ بر این روش نقد، در ساختاری نو و کاربردی مورد توجه قرار می‌گیرد.

الف) ضرورت‌های نقد روایات

نقد در لغت، جداسازی خوب از بد، سنجش، ارزیابی و آشکار ساختن عیب‌ها و زیبایی‌هاست.^۱ بر این اساس، نقد حدیث عبارت است از: «بازشناخت آسیب‌های سندی و متنی روایات و پیراسته‌سازی آنها از آن آسیب‌ها بر اساس روش‌ها و معیارهای پذیرفته‌شده، برای هموار ساختن زمینه عمل و اعتقاد به روایات.»^۲

گفتنی است واژه نقد، الزاماً به معنای انتقاد منفی و عاملی در ردّ و تضعیف احادیث نیست؛ بلکه مراد از نقد، ارزیابی و بررسی علمی متون روایی برای اثبات درستی یا نادرستی انتساب آن به معصوم^۳، اثبات حجیت و یا عدم حجیت آن و نیز بررسی چگونگی دلالت متن حدیث و کشف مراد واقعی معصوم^۴ از آن است.

ضرورت نقد حدیث را با توجه به سه نکته می‌توان اثبات کرد:

۱. اهمیت حدیث

حدیث، سازندهٔ باورها و زیربنای حقوق، احکام و معارف دینی است. حدیث آن‌قدر ارزشمند است که در روایتی از پیامبر^۵، راویان احادیث از خلفای ایشان شمرده شده و پیامبر برای آنها طلب رحمت کرده است.^۶ وقتی راویان احادیث، دارای چنین مقامی باشند، پس خود حدیث _ که سخن معصوم^۷ است _ اهمیت و ارزشی وصف‌ناپذیر دارد. از طرفی در هر چیز ارزشمند، انگیزهٔ تقلب زیاد است. از همین رو حدیث نیز به دقت و تأمل نیاز دارد. امام صادق^۸ می‌فرماید:

ما اهل‌بیتی راست‌گو هستیم که هیچ‌گاه از دروغ‌گویی که بر ما افترا می‌بندند در امان نبوده‌ایم. دروغ‌گویی آنان سبب می‌شد که واقع‌نمایی گفتار ما نزد مردم، بی‌ارزش شود. رسول خدا^۹ راست‌گوترین فرد روی زمین بود و

توفیقانه) است.

۱. نک: ۵۵۵۵ هجری قمری، ج ۵، ص ۴۶۷؛ ۵۵۵۵ هجری قمری، ج ۳، ص ۶۲۰.

۲. ۵۵۵۵ هجری قمری، ص ۴۷.

۳. ۵۵۵۵ هجری قمری، ج ۴، ص ۴۲۰.

مسئله به ایشان دروغ‌هایی نسبت می‌داد. امیرمؤمنان (ع) صادق‌ترین آفریده خداوند پس از رسول خدا (ص) بود و عبدالله بن سبا - که خدا لعنتش کند - به ایشان به دروغ، سخنانی منتسب می‌کرد و با این افتراها، سخنان ایشان را بی‌ارزش جلوه می‌داد.^۱

این روایت، ضرورت نقد حدیث را بیان می‌کند؛ چرا که به فرموده ایشان، وجود روایات ضعیف و دروغ به دیگر احادیث نیز ضرر زده و آنها را بی‌ارزش می‌کند؛ از این رو برای روشن شدن ارزش روایات و تشخیص صحیح و سقیمشان، نقد آنها ضروری می‌نماید.

۲. ورود انواع آسیب‌ها به روایات

در پی صدور و نشر احادیث پیامبر (ص) و ائمه (ع) آسیب‌هایی دامن‌گیر روایات شد که برخی، عمدی و بعضی طبیعی و سهوی بودند. اعتماد مسلمانان به سنت پیامبر و معصومان (ع) عده‌ای را وسوسه کرد که به جعل حدیث یا تحریف آن بپردازند. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

ای مردم! دروغ‌زنان بر من زیاد شده‌اند؛ هر کس بر من متعمدانه دروغ بزند جایگاهش آتش خواهد بود.^۲

در روایتی دیگر، امام صادق (ع) فرمود:

خدا، مغیره بن سعید را لعنت کند که روایاتی را در کتب اصحاب پدرم گنجانید، در حالی که پدرم آنها را نرفته بود.^۳

این گزارش‌ها و مشابهات آنها، بر وجود تحریفاتی در روایات، دلالت می‌کنند. همچنین در پی مکتوب کردن روایات و استنساخ مکرر آن با توجه به امکانات نگارش و میزان توانایی مستنسخان، به طور طبیعی در متن حدیث، تصحیفات و اشکالاتی کالاتی به وجود آمد.

وجود روایات تقیه‌ای نیز آسیب دیگری است که دامن‌گیر احادیث شد. امامان (ع) برای حفظ جان خود و شیعیان و حفظ اصل دین و ایمان در برابر برخی از قدرت‌مندان، مواضع گوناگونی در پیش می‌گرفتند؛ برای مثال، گاهی در بیان مطالب ب، خ مطال اعتقاد خود را بازگو می‌کردند یا سکوت می‌نمودند و یا مطابق عقیده پرسش‌گران

۱. بحار، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. بحار، ج ۱، ص ۶۲.

۳. بحار، ج ۱، ص ۲۲۴.

پاسخ می‌گفتند. این‌گونه روایات در مجموعه‌های روایی وارد شد و علما برای شناسایی آن قرائنی تبیین کردند.^۱ به عنوان نمونه، شیخ طوسی در *معانی* *صحیح* روایتی از امام صادق *علیه السلام* نقل کرده که بر صحت ذکر «آمین» پس از اتمام سوره حمد دلالت دارد و وی آن را حمل بر تقیه می‌کند.^۲ وجود مجموعه‌ای از این آفت‌ها، ضرورت آفت‌زدایی و نقد را اثبات می‌کند؛ زیرا اگر روایات نقد نشوند، ممکن است پیامدهایی دامن‌گیر احادیث شود.

۳. سیره عَقْلًا، اصحاب ائمه *علیهم السلام* و عالمان پس از ایشان مراد از سیره عَقْلًا، رفتار بیرونی عرف عَقْلًا بدون در نظر گرفتن مَلِّیت، فرهنگ *م* *گ*، مذهب و یا هر وجه تمایز دیگری است.^۳ وجود عملکردی واحد از سوی عَقْلًا، گویای این نکته است که آنها دارای حسّی مشترک، نهادی ناخودآگاه و رفتاری فطری هستند و در گذشته نیز چنین رفتاری داشته‌اند. اگر این رفتار نادرست بود، باید مورد تذکر معصومان قرار می‌گرفت.

عَقْلًا در پذیرش گزارش‌های دیگران، ابتدا آن را _ و لو به اجمال و با سرعت _ نقد و ارزیابی کرده، سپس به اندازه ارزش خبر برایش اهمّیت قائل می‌شوند. دانشمندان شیعی نیز از عصر حضور ائمه *علیهم السلام* تا کنون، به نقد روایات پرداخته‌اند.^۴ به عنوان نمونه می‌توان به روایات سی روزه بودن ماه رمضان اشاره کرد که مرحوم کلینی در *معانی* *صحیح* و شیخ صدوق در *معانی* *صحیح* نقل کرده اند، در حالی که معظم اصحاب بر خلاف آن عمل کرده و به نقد آن پرداخته و رساله‌های متعددی درباره‌اش نگاشته‌اند.^۵

با توجه به همین ضرورت‌ها _ که حدیث بعد از قرآن، بزرگترین و گسترده ترین منبع معارف و احکام دین به شمار می‌رود و از طرفی انواع آسیب‌ها دامن‌گیر روایات شده و سیره عَقْلًا، اصحاب و عالمان، نقد و بررسی احادیث بوده است _ به این نکته پی می‌بریم که سنجش و ارزیابی احادیث و شناخت آسیب‌های دامن‌گیر آن، امری لازم است و زمینه عمل و اعتقاد به احادیث را فراهم می‌کند.

۱. نک: نقش تقیه در استنباط.

۲. *معانی* *صحیح* *علیه السلام*، ج ۲، ص ۷۵.

۳. *معانی* *صحیح* *علیه السلام* *معانی* *صحیح*، ص ۹۳؛ *معانی* *صحیح* *علیه السلام*، ص ۱۶۹.

۴. نک: *معانی* *صحیح* *علیه السلام*، ص ۵۵۹ - آخر.

۵. *معانی* *صحیح* *علیه السلام*، ج ۴، ص ۷۸ - ۷۹.

۶. *معانی* *صحیح* *علیه السلام* *معانی* *صحیح*، ج ۲، ص ۱۶۹.

۷. *معانی* *صحیح* *علیه السلام*، ج ۱، ص ۲۲۲؛ *معانی* *صحیح* *علیه السلام*، ج ۱۱، ص ۱۴۲.

(ب) روش‌های نقد روایات

برای نقد روایات، دو روش کلی وجود دارد و هر یک از این روش‌ها دلایل و طرفدارانی دارند؛ این دو مسلک عبارت‌اند از:

۱. مسلک وثوق سندی

در این مسلک، صحت و اعتبار روایت تنها بر اساس اعتبار سند و اثبات وثاقت راویان آن ثابت می‌شود؛ بدین معنا که تکتک راویان سلسله سند بررسی شده و اگر همه آنها موثق و دوازده‌امامی باشند، روایت، صحیح خواهد بود. حال اگر برخی از راویان، در کتاب‌های رجالی توثیقی صریح نداشته باشند، روایت، حسنه است و اگر برخی از آنها دوازده‌امامی نباشند، روایت، موثقه به شمار می‌رود. اگر برخی از راویان، در کتاب‌های رجالی تضعیف شده باشند، روایت ضعیف خواهد بود.^۱

کسانی که طرفدار وثوق سندی هستند معتقدند قرائن خارجی مثل شهرت عملی و روایی و غیر اینها باعث اعتبار روایت نمی‌شود، بلکه روایت، تنها زمانی معتبر خواهد بود که سند آن معتبر باشد.^۲

طرفداران این روش، ادله متعددی را مستند کار خود دانسته‌اند. آنها به قرآن استدلال می‌کنند که نمی‌توان به خبر هر کسی اعتماد کرد، بلکه بر اساس آیاتی مثل آیه نبأ^۳ خبر ثقه حجیت دارد و برای شناخت ثقه از غیرثقه باید راهکار رجالی و سندی پیموده شود. استدلال دیگر این گروه، دستور ائمه (ع) به بهره‌گیری از صفات راوی در ترجیح اخبار متعارض است. ائمه (ع) در اخبار علاجیه برای حل مشکل تعارض در اخبار و ترجیح یکی بر دیگری، دستور داده‌اند به صفات راوی مراجعه شود.^۴ تنها راه احراز این صفات، مراجعه به دانش رجال است. خود ائمه (ع) نیز به توثیق و تضعیف افراد پرداخته‌اند. مثلاً در روایتی آمده که شخصی از امام رضا (ع) پرسید:

أَفِيؤُسُّ بِنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةً أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي؟ فَقَالَ:
نَعَمْ؛^۵

آیا یونس بن عبدالرحمن برای آن‌که معارف دینی مورد نیاز را از او فرا

۱. موسیقی، ج ۱، ص ۳۹-۴۵.

۲. از قائلان به این مسلک می‌توان به آیت‌الله خویی اشاره کرد (همان؛ ج ۲، ص ۳۰۰).

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (سوره حجرات، آیه ۶).

۴. نک: موسیقی، ج ۱، ص ۶۸.

۵. موسیقی، ص ۴۹۰.

گیرم معتمد است؟ حضرت فرمود: بله.

بر همین اساس، می‌توان گفت عالمان و بزرگان شیعه افزون بر راه‌های دیگر ارزیابی راویان، از این شیوه نیز استفاده کرده و به توثیق و تضعیف راویان پرداخته‌اند.^۱

۲. مسلک وثوق صدوری

در این مسلک، ملاک اعتبار خبر، تنها وثوق به سند نیست؛ بلکه ملاک، اطمینان به صدور خبر از معصوم^۲ است. برای اعتماد به صدور حدیث از معصومان^۳ شواهدی وجود دارد که این شواهد، گاهی سند است، گاهی علو متن، شهرت و...

و گاهی مجموعه‌ای از اینها. بر اساس این مبنا ممکن است حدیثی توسط راوی غیر ثقه نقل شده یا مرسله باشد، ولی با قرائنی، اطمینان پیدا شود که از معصوم^۴

صادر شده است.^۲

از جمله قرائن مهم در مسلک وثوق صدوری، اعتماد به منبع حدیث است. قائلان به این مسلک معتقدند به خبری می‌توان اعتماد کرد که در کتب مشهور ذکر شده باشد و قدمای اصحاب، آن کتب را به طریق قابل اعتماد، تحمل کرده باشند. پیش‌فرض این مبنا آن است که حدیث شیعه غالباً مکتوب بوده و اصحاب ما در طبقه اول، این کتب را از نویسنده‌اش تحمل می‌کردند، سپس آن را طبقه به طبقه نقل می‌نمودند. از این‌رو، دانشمندان به تألیف کتاب‌های فهرس پرداختند و اسامی کتب اصحاب و طریق^۵ را ذکر کردند. قداماً^۶ بودند که طریق مطمئنی به کتب حدیثی داشته باشند و به کتبی که از طریق وجاده^۳ به آنها رسیده بود اعتماد نمی‌کردند و فهرس را بر همین اساس می‌نگاشتند.^۴

بر اساس این مبنا ممکن است یک راوی، دارای وثاقت^۷ مصطلح نباشد، اما اصحاب به روایات یک کتاب خاص از او اعتماد کرده باشند؛ مانند طلحة بن زید.^۵

۱. نک: العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲. ۷۸-۴۷، ج ۱، ص ۷۸-۴۷.

۳. «وجاده» یکی از طرق تحمل حدیث است که عبارت است از این‌که شخصی، حدیث یا کتاب حدیثی را که متعلق به یکی از مشایخ و به خط اوست بیاید ولی حدیث را از او نشنیده و اجازه نقلی هم از او نداشته باشد (۲۹۷).

۴. ۱۲-۸، ص ۱۲-۸؛ وب‌سایت دروس آیت‌الله مددی: www.dorous.ir

۵. ۲۰۸، ص ۲۰۸؛ ۲۵۶، ص ۲۵۶.

﴿...﴾ نقل شده و با آیه ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾^۱ منافات دارد.

همچنین روایات سحر شدن پیامبر (ع) که در مجامع روایی اهل سنت وارد شده^۲ و مرحوم طبرسی در ﴿...﴾^۳ پس از نقل، آن را نقد نموده و ردّ می‌کند.^۴

۲. سنّت

دومین معیاری که در نقد روایات از آن استفاده می‌شود، سنّت است. سنّت در اصطلاح محدّثان قول، فعل و تقریر معصوم است.^۵ راه رسیدن به سنّت، حدیث است. مراد از معیار بودن سنّت در نقد حدیث آن است که احادیث قطعی‌الصدور، معیار برای سنجش روایات دیگر باشد.

معیار بودن سنّت با آیات قرآن قابل اثبات است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ﴾؛^۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آنها داوری بطلبید] اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این [کار] برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

و در جایی دیگر فرموده:

﴿وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾؛^۷

در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان _ که قدرت تشخیص کافی دارند _ بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

بر اساس این آیات، آنچه از سوی پیامبر و امامان (ع) _ که مصداق اولی الامر

۱. ﴿...﴾ ج ۷، ص ۹۸.

۲. «در این کتاب، ابراهیم را یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر [خدا] بود.» (سوره مریم، آیه ۴۱)

۳. ﴿...﴾ ج ۶، ص ۵۰؛ ﴿...﴾ ج ۴، ص ۶۸ و ج ۷، ص ۳۹؛ و ...

۴. ﴿...﴾ ج ۱۰، ص ۸۶۵.

۵. نک: ﴿...﴾ ج ۱، ص ۵۹.

۶. سوره نساء، آیه ۵۹.

۷. سوره نساء، آیه ۸۳.

هستند^۱ - صادر شود، حجیت دارد و معیار سنجش سایر امور نیز هست. خود ائمه^۲ نیز احادیث قطعی‌الصدور را معیاری برای سنجش جملات منسوب به خودشان دانسته‌اند. امام صادق^۳ می‌فرماید:

حدیث ما را قبول نکنید، مگر این‌که موافق با قرآن و سنت باشد و یا شاهی از احادیث دیگر ما بر آن پیدا کنید.^۴

ممنوعیت گریه و مرثیه‌سرایی بر میت - که در کتب روایی عامه نقل شده است^۵ - از جمله مواردی است که با معیار سنت نقد می‌شود.^۶

۳. ضروریات دین و مذهب
انتساب برخی از آموزه‌های دینی، به دین یا مذهب قطعی است و نمایان‌گر واقعیت دین یا مذهب هستند؛ مانند توحید، نبوت، معاد، نماز، روزه و... که از ضروریات دین به شمار می‌روند و امامت، تقیه، رجعت و... که ضروری مذهب تشیع‌اند.^۷ این ضروریات از پشتوانه‌های عقلی، قرآنی و حدیثی برخوردارند و می‌توانند معیار سنجش سایر گزاره‌های منتسب به دین باشند؛ مانند روایات ناظر به نکوهش ملیت‌ها و بعضی نژادها کککککککک با آیات قرآن و روایات دیگر قابل نقد هستند.^۸

۴. عقل
چهارمین موردی که در نقد روایات می‌تواند معیار باشد، عقل است. قرآن از جایگاه عقل با واژه‌هایی همچون تعقل، تفکر، تدبیر و لبّ ستایش کرده است و از مردم خواسته تفکر کنند و عقل خود را به کار ببندند.^۹ در روایات نیز از عقل به عنوان حجت باطنی یاد شده^{۱۰} و بر جایگاه رفیع آن در شناخت حق و باطل تأکید گردیده است.^{۱۱}

۱. ... ج ۱، ص ۳۶۰.
۲. ... ص ۲۲۴.
۳. ... ج ۴، ص ۲۵۶؛ ... ج ۱، ص ۵۰۷.
۴. ... ص ۵۵۱ و ۶۱۴.
۵. ... ج ۱، ص ۲۴۴، ۲۲۴، ۶۳۲؛ ... ص ۷۳.
۶. نک: ... ص ۴۴۶-۴۶۴.
۷. سوره بقره، آیه ۷۳، ۱۶۴، ۲۱۹، ۲۴۲، ۲۶۶؛ سوره آل عمران، آیه ۷؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱؛ سوره رعد، آیه ۴ و ۱۹؛ سوره نحل، آیه ۱۲ و ۶۷؛ سوره عنکبوت، آیه ۳۵؛ سوره ابراهیم، آیه ۵۲؛ سوره زمر، آیه ۹ و ۱۸، و...
۸. عن الکاظم: ... یا هشام! إن لله على الناس حجتين؛ حجة ظاهرة و حجة باطنة. فأما الظاهرة فالرسول و الأنبياء و الأئمة و أما الباطنة فالعقول (ص ۱۶۷).
۹. نک: همان، ص ۱۲.

با توجه به آیات و روایات متعددی که درباره عقل وجود دارد و عقل، حجت باطنی شمرده شده و اهل‌بیت (ع) حجت ظاهری، تعارض بین این دو حجت معنا نخواهد داشت. بنابراین از احکام قطعی عقل می‌توان برای سنجش گزاره‌های منتسب به اهل‌بیت (ع) بهره گرفت.

البته روشن است که مراد از عقل، عقل سلیم، فطری و خدادادی است که در وجود نوع افراد بشر قرار داده شده است. بنابراین نمی‌توان با استناد به بحث‌های دقیق و عمیق فلسفی و به دست آوردن نتایج و آثاری خاص، به نقد و بررسی احادیث پرداخت.^۱

روایات تجسیم خداوند،^۲ مکان داشتن خداوند،^۳ کور کردن چشم عزرائیل توسط حضرت موسی (ع)^۴ و... از این جمله هستند که با معیار عقل، نقد می‌شوند.

۵. قطعیات حاصل از حسّ، تجربه و تاریخ از جمله معیارهای نقد حدیث، قطعیات حاصل از حسّ و تجربه است که احتمال خطا ندارد. فلسفه اعتبار این معیار آن است که تناقض و اختلاف تبیینی میان آموزه‌های قطعی دین با حواس و تجربیات قطعی محال است؛ زیرا دین و علم با فرض قطعیت‌شان، هر دو حجت خدا هستند و تناقض میان دو حجت امکان ندارد. مسلمات تاریخی نیز از همین دست است. تاریخ، حکایت‌گر وقایع خارجی است که عده‌ای قابل اعتنا آن را دیده و نقل کرده‌اند^۵ و نمی‌توان به گزارشی که با چنین قطعیات و مسلماتی اختلاف و تعارض مستقر دارد به دیده حدیث صادر شده از معصومان (ع) نگریست؛ زیرا در کار معصومان (ع) خطا راه ندارد و آنان بهتر از هر کسی با قطعیات و مسلمات آشنایند. برای نمونه، می‌توان به روایت بیعت امام سجاد (ع) با یزید^۶ اشاره کرد که علامه مجلسی آن را به سبب تطابق نداشتن با متون تاریخی، ردّ نموده است.^۷

۶. دوری از اضطراب، غرابت و رکاکت از جمله معیارهای نقد متون حدیثی، وجود اضطراب، غرابت و رکاکت در احادیث است؛ به گونه‌ای که اگر گزاره‌ای مشتمل بر این موارد باشد تضعیف می

۱. ... ص ۶۲۵.

۲. ... ص ۷۲.

۳. ... ص ۲۱؛ ... ص ۶۵.

۴. ... ص ۳۶۹؛ ... ص ۹۲؛ ... ص ۷.

۵. ... ص ۶۷۵-۶۷۶.

۶. ... ص ۲۳۴.

۷. ... ص ۱۳۸.

شود. اضطراب یعنی دوگانگی و اختلال در حدیث، چه در سند و چه در متن؛ یعنی حدیث یکبار به گونه‌ای و بار دیگر به گونه‌ای دیگر نقل شده باشد.^۱ مراد از غراب، مطالب عجیب و غیرمأنوس به ذهن است، به این معنا ککککککککه حدیث، مشتمل بر مضامین غامض و شناخته نشده و بعید الفهم باشد. کاربرد دیگر آن در روایات شاذ و نادر است.^۲ رکاکت در لغت به معنای ضعیف و رقیق است^۳ و در اصطلاح علوم حدیث عبارت است از: «هرگونه ضعف، کاستی و نارسایی در لفظ یا معنای حدیث در سطحی که آن را از همسانی با گفتار معصومان خارج سازد.»^۴

آیت‌الله خوئی روایات جمع قرآن را با معیار اضطراب، نقد کرده و قائل است که این روایات از درون، دچار تناقض هستند و این تناقض و اضطراب، موجب سلب اعتماد از آنها شده است.^۵

معیار رکاکت، به دو قسم رکاکت لفظی و معنوی تقسیم می‌شود.^۶ نمونه برای معیار رکاکت، مانند روایتی که فضیلت عایشه بر زنان دیگر را همچون برتری آبگوشت بر سایر غذاها می‌داند^۷ ککککککککه صدور چنین روایتی از پیامبر ﷺ که آیت فصاحت و بلاغت است _ ممکن نیست.^۸

این معیارها مورد اتفاق محدثان در نقد متنی و محتوایی حدیث است. به جز اینها، موارد دیگری نیز وجود دارد که درباره هر یک، اختلافاتی ابراز شده است. شهرت، اجماع، علو متن، تراکم ظنون و عدم مخالفت با قواعد عمومی از آن جمله است.^۹

بر اساس دستور اهل‌بیت، سیره علما و محدثان آن بوده که اگر حدیثی با این معیارها توافق نداشت، پذیرفته نمی‌شد. اکنون به بررسی کتب رجالی می‌پردازیم که معلوم شود آیا بررسی حدیث بر اساس معیارهای نقد متنی و محتوایی تأثیری در ارزیابی راویان داشته است یا نه؟!

-
۱. نک: مستدرک، ج ۱، ص ۲۵۱؛ مستدرک، ص ۴۳۲؛ تهذیب، ص ۱۶۷ - ۱۶۸؛
 ۲. تهذیب، ص ۱۱۲؛ تهذیب، ص ۲۷۴.
 ۳. نک: تهذیب، ج ۱۰، ص ۴۳۲.
 ۴. تهذیب، ص ۶۷۶.
 ۵. تهذیب، ص ۲۴۷.
 ۶. نک: تهذیب، ص ۶۷۶.
 ۷. تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۹؛ تهذیب، ج ۴، ص ۲۲۰.
 ۸. تهذیب، ص ۶۶۰.
 ۹. نک: تهذیب، ج ۱، ص ۸-۹؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲؛ تهذیب، ص ۸۲-۸۷؛ تهذیب، ص ۲۹۴-۲۸۴.

عبارات دالّ بر نقد متنی و محتوایی در کتب رجال در کتب رجال، برای توثیق و تضعیف روایت، از کلمات و عباراتی استفاده می‌شود که برخی از آنها به صفات راوی اشاره دارد و صاحب کتاب رجالی با دیدن راوی یا با دریافت اطلاعات از کسانی که راوی را دیده‌اند،^۱ به توصیف وی می‌پردازد. اما برخی از تعابیر، در نقد متنی و محتوایی تصریح دارد؛ به این معنا که نویسنده، روایات راوی را بررسی کرده و دیدگاه خود را با توجه به متن و محتوای احادیث وی ابراز می‌دارد.

در این قسمت، تعابیری که بر نقد متنی و محتوایی روایات راوی دلالت دارد از اصول اولیه رجالی - یعنی **مضمرب**، **مضطرب**، **مضطرب**، **مضطرب** و **مضطرب** و همچنین **مضطرب** ارائه می‌شود.^۲ این تعابیر، با مطالعه دقیق و بررسی تکتک عبارات این پنج کتاب به دست آمده و فواید متعددی بر آن مترتب است؛ از جمله این که می‌توان این تعابیر را - که در واقع عبارات اصلی برای نقد متنی و محتوایی در کتب رجال هستند - در پژوهش‌های بنیادین مورد استفاده قرار داد و بر اساس آن، تحقیقات و پروژه‌های بزرگی را پایه‌گذاری کرد. فایده دیگر آن، آسان کردن تحقیقات پژوهش‌گران است که دستیابی به آن را سهل کرده و راه را برای آنان هموار نموده است.

۱. تعابیر دال بر قوّت روایات راوی

برخی از عبارات رجالیان، بر قوّت روایات یک راوی دلالت داشته و پس از

۱. البته اثبات این مطلب با توجه به فاصله زمانی بین راویان و رجالیان (شیخ طوسی، نجاشی، ابن‌غضائری و...) بسیار دشوار است و صاحب‌نظران و محققان نیز در این مطلب تشکیک کرده و آن را نپذیرفته‌اند، ولی چون محل بحث این نوشتار نیست، به آن پرداخته نمی‌شود.

۲. خلاصه‌ای از آمار تعابیر استفاده شده در این پنج کتاب رجالی عبارت است از:

صحیح الحدیث، صحیح الروایة، صحیح الحدیث سلیمه: ۲۲؛ واضح الحدیث، واضح الروایة: ۳؛ صحیح الحکایات: ۱؛ جید الحدیث: ۱؛ حدیثه نقی لا فساد فیہ، نقی الحدیث: ۴؛ سلیم الجنبه، سالم الجنبه: ۲؛ مسکون الی روایت: ۷؛ ما رأیت شیئاً ینسب الیه تضطرب فیہ النفس: ۱؛ حدیثه فی ما رأیته سالم: ۱؛ أنّ الطعن إنّما وقع علی دینه لا علی حدیثه: ۱؛ حدیثه قریب من السلامة: ۱؛ کل ما یرویه کذب و الکذب بین فی وجه حدیثه: ۱؛ ما رأیت له قط روایة صحیحة: ۱؛ لا خیر فیہ و لا فی سائر ما رواه: ۲؛ فاسد الالفاظ: ۴؛ لیس حدیثه بالنقی، لیس حدیثه بذاک النقی، حدیثه لیس بذلک النقی: ۴؛ منهافت، ما یسند الیه الا الفاسد المنهافت: ۶؛ روی عنه احادیث فاسدة: ۱؛ یلقی علیه الفاسد کثیراً: ۱؛ حدیثه یعرف و ینکر، یعرف حدیثه تارة مضطرب الروایة: ۱۱؛ قلیل التخلیط، مختلط الامر فی حدیثه، مخلط: ۱۵؛ منکر الحدیث، یروی المناکیر، کثیر المناکیر، فی حدیثه مناکیر، و فی الکتاب مناکیر مشتهرة، المنکر: ۱۴؛ یروی الصحیح و السقیم: ۴؛ یروی الغرائب، کثیر التفرد بالغرائب: ۲؛ ضعیف الحدیث: ۵؛ فی حدیثه ضعف: ۲؛ فی حدیثه بعض الشیء: ۱؛ یتساهل فی الحدیث: ۱؛ لا یکتب حدیثه: ۴؛ قلّ ما روی الحدیث الا شاذاً: ۱؛ لا یؤنس بحدیثه: ۱؛ ما رأینا روایة تدل علی هذا: ۱؛ مجفوّ الروایة: ۲؛ لا یرتفع بحدیثه: ۱؛ کثیر الفوائد، کثیر الفوائد و المنافع: ۸؛ له کتاب التحمل و المروءة، حسن صحیح الحدیث: ۱؛ رأیت له کتاباً فی الصلاة سدیداً: ۱؛ ردء الاصل: ۱؛ صنّف کتاباً کثیرة اکثرها علی الفساد: ۱؛ له کتاب انا أنزلناه فی لیلة القدر و هو کتاب ردی الحدیث مضطرب الالفاظ: ۱؛ ان هذا الکتاب کتاب ملعون فی تخلیط عظیم، کل کتبه تخلیط، أخبرنا بالنوادیر... الا بما کان فیہ من غلو او تخلیط، أخبرنا جماعه... الا ما کان فیها من تخلیط او غلو او تدلیس او ینفرد به و لا یعرف من غیر طریقہ، کتبه صحاح الا کتاباً ینسب الیه ترجمته تفسیر الباطن فإنه مخلط: ۲۳.

آن راوی مورد توثیق قرار گرفته است؛ گویا آن دانشمند رجالی بر اساس روایات وی و ملاحظه قرائنی دیگر، به وثاقت راوی حکم کرده است. تعبیرات زیر از این قرارند:

۱	صحیح الحدیث ^۱	احادیث صحیح و سالم از آسیب‌هاست. ^۲
۲	صحیح الروایة ^۳	
۳	صحیح الحدیث سلیمه ^۴	
۴	واضح الحدیث ^۵	احادیث یا روایات او روشن است (خالی از فساد است).
۵	واضح الروایة ^۶	
۶	صحیح الحکایات ^۷	حکایات او صحیح است.
۷	جید الحدیث ^۸	احادیثش خوب و صحیح است.
۸	حدیثه نقی لا فساد فیہ ^۹	احادیث او پاکیزه و بدون فساد است، احادیثش سالم است و منکرات ندارد.
۹	نقی الحدیث ^{۱۰}	
۱۰	سلیم الجنیة ^{۱۱}	احادیثش یا طرق احادیثش سالم است.
۱۱	سالم الجنیة ^{۱۲}	
۱۲	مسکون الی روایتہ ^{۱۳}	روایاتش باعث سکون نفس می‌شود.
۱۳	مسکون إلیہ ^{۱۴}	
۱۴	ما رأیت شیئاً ینسب إلیہ تضطرب فیہ النفس ^{۱۵}	چیزی که باعث اضطراب نفس شود در احادیث منسوب به او ندیدم.
۱۵	حدیثه فی ما رأیتہ سالم ^{۱۶}	احادیث او تا جایی که من دیده‌ام سالم است.

۱. صحیح الحدیث، ص ۲۱، ۴۰، ۷۴، ۱۰۶، ۱۲۱، ۲۰۴، ۲۴۵، ۲۶۳، ۳۳۰، ۳۷۳، ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۴۴؛ صحیح الحدیث، ص ۱۱۵؛ صحیح الحدیث، ص ۹۱.
۲. نظر به این‌که هدف نوشتار حاضر، اثبات نقش نقد متنی و محتوایی در توثیق و تضعیف راویان است، از تدقیق در ترجمه این عبارات و بیان تفاوت‌های احتمالی آن خودداری می‌شود.
۳. صحیح الحدیث سلیمه، ص ۹۲، ۲۵۹، ۲۷۰، ۳۹۴، ۳۹۷.
۴. صحیح الحدیث سلیمه، ص ۵۴.
۵. صحیح الحدیث سلیمه، ص ۴۰۵.
۶. صحیح الحدیث سلیمه، ص ۲۸۸، ۳۹۶.
۷. همان، ص ۲۸۷.
۸. همان، ص ۱۸۶.
۹. صحیح الحدیث سلیمه، ص ۹۳.
۱۰. صحیح الحدیث سلیمه، ص ۶۱۵؛ صحیح الحدیث سلیمه، ص ۲۸۷، ۳۴۵.
۱۱. صحیح الحدیث سلیمه، ص ۲۱۹.
۱۲. صحیح الحدیث سلیمه، ص ۶۷.
۱۳. صحیح الحدیث سلیمه، ص ۲۱۷، ۳۳۴، ۳۹۴.
۱۴. همان، ص ۳۸۳.
۱۵. صحیح الحدیث سلیمه، ص ۹۳.
۱۶. همان، ص ۴۱.

بعضی احادیثش معروف و بعضی منکر است. ^۲	۱۳	حدیثه يعرف و ینکر ^۱
	۱۴	يعرف حدیثه تارة و ینکر اخرى ^۳
	۱۵	حدیثه نعرفه و ننكره ^۴
احادیث او مضطرب است. ^۶	۱۶	مضطرب ^۵
	۱۷	مضطرب الحدیث ^۷
	۱۸	مضطرب الالفاظ ^۸
	۱۹	حدیثه مضطرب ^۹
	۲۰	مضطرب الروایة ^{۱۰}
احادیث صحیح و فاسد را مخلوط کرده است. ^{۱۲}	۲۱	قلیل التخلیط ^{۱۱}
	۲۲	مختلط الامر فی حدیثه ^{۱۳}
	۲۳	مخلط ^{۱۴}
احادیث منکر و ناپسند دارد. ^{۱۶}	۲۴	منکر الحدیث ^{۱۵}
	۲۵	یروی المناکیر ^{۱۷}
	۲۶	کثیر المناکیر ^{۱۸}
	۲۷	فی حدیثه مناکیر ^{۱۹}
	۲۸	فی الکتاب مناکیر مشتهرة ^۱

۱. حدیثه يعرف و ینکر، ص ۷۷؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۱۱۵؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۵۵.
۲. نك: حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۱۵۰.
۳. حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۳۷، ۵۰، ۵۷.
۴. همان، ص ۸۶.
۵. حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۳۴۱، ۴۶۱.
۶. نك: حدیثه نعرفه و ننكره، ج ۱، ص ۲۵۱؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۴۳۲؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۱۱۲؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۳۷۴؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ج ۱، ص ۲۸۶.
۷. حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۳۶۲، ۴۱۸.
۸. همان، ص ۶۰.
۹. حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۱۱۹.
۱۰. حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۴۱۶.
۱۱. همان، ص ۳۹۶.
۱۲. نك: حدیثه نعرفه و ننكره، ج ۲، ص ۴۵؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ج ۱، ص ۲۵۱؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ج ۲، ص ۲۸۵؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ج ۲، ص ۴۵.
۱۳. حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۱۷۲؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۳۲.
۱۴. حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۲۸۴، ۳۳۹؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۷۵، ۲۱۹، ۴۳۴.
۱۵. حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۱۱۵؛ حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۲۸۱.
۱۶. نك: حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۱۷۶.
۱۷. حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۳۲۳، ۴۵۱.
۱۸. حدیثه نعرفه و ننكره، ص ۹۹.
۱۹. همان، ص ۱۱۶.

۳۹	یروی الصحيح و السقیم ^۲	احادیث صحیح و غیر صحیح را با هم نقل می‌کند. ^۳
۳۰	یروی عنه الصحيح و السقیم ^۴	

۳۱	یروی الغرائب ^۵	احادیثش دارای مطالب غریبه و شذوذ است. ^۶
۳۲	کثیر التفرد بالغرائب ^۷	
۳۳	ضعیف الحدیث ^۸	احادیثش ضعیف است.
۳۴	فی حدیثه ضعف ^۹	در احادیثش ضعف وجود دارد.
۳۵	فی حدیثه بعض الشیء ^{۱۰}	در احادیث او بعضی از اشکالات وجود دارد.
۳۶	یتساهل فی الحدیث ^{۱۱}	در حدیث، سهل‌انگار است.
۳۷	لا یکتب حدیثه ^{۱۲}	
۳۸	لا یکتب حدیثه، رایت له شعرا یحلل فیہ محرّمات الله ^{۱۳}	احادیثش نوشته نمی‌شود و شعری از او دیدم که در آن محرّمات الهی را حلال کرده است.
۳۹	قلّ ما روی الحدیث إلا شاذاً ^{۱۴}	اکثر احادیثش شاذ است.
۴۰	لا یؤنس بحدیثه ^{۱۵}	به حدیث او نمی‌توان انس گرفت.
۴۱	مجفوّ الروایة ^{۱۶}	به روایاتش عمل نمی‌شود و از آن اعراض می‌شود.
۴۲	لا یرتفع بحدیثه ^{۱۷}	احادیثش بر احادیث دیگر مشابه مقّم نمی‌شود.
۴۳	قلّ ما رایت له حدیثاً سدیداً ^{۱۸}	کمتر حدیث محکم و متقنی از او دیدم.

مؤلفه‌های مدیریت اقتصادی امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه

۱. همان، ص ۱۱۹.
۲. همان، ص ۳۹ و ۵۰.
۳. نک: مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۹۶.
۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۷.
۵. همان، ص ۴۴.
۶. نک: مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۹۶.
۷. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۴.
۸. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۳، ۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۹۱، ۲۵۱.
۹. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۹، ۹۶.
۱۰. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۴.
۱۱. همان، ص ۳۷۳.
۱۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۲، ۹۲، ۹۴.
۱۳. همان، ص ۹۲.
۱۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۱۰.
۱۵. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۸.
۱۶. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۷.
۱۷. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۱.
۱۸. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۶.

	غلو او تخلیط، اخیرنا بروایاتہ کلہا إلا بما كان فيه من غلو أو تخلیط ^۱	
قسمت‌هایی از کتابش که دارای غلو و تخلیط بوده است.	جماعتی، کتب او را به ما خیر داده‌اند به جز کتبی که دارای تخلیط یا غلو بوده یا احادیث منفرد داشته است و طریق دیگری نداشته است.	۷
کتب او صحیح است به جز کتابی که به او نسبت داده شده و درباره تفسیر باطن نوشته شده که در آن احادیث صحیح و فاسد خلط شده است.	کتبه صحاح إلا کتاباً ینسب إلیه ترجمته تفسیر الباطن فإنه مخلط ^۲	۸

این تعابیر، به روشنی بر این دلالت می‌کنند که رجالیان، روایات و کتب راویان را بررسی می‌کردند و پس از اعتبارسنجی متنی و محتوایی احادیث و نگاشته‌های آنان، نتیجه این بررسی را که می‌توانست خبری یا اجتهادی باشد در کتاب‌های خویش گزارش می‌نمودند. در واقع می‌توان گفت توثیق و تضعیف راوی بر اساس روایات وی، یکی از ابزارهای اجتهاد در رجال به شمار می‌آمده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت بسیار حدیث و ورود انواع آسیب‌ها و همچنین سیره عقلا و اصحاب ائمه^ع و علمای پس از ایشان، نقد روایات، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. برای نقد روایات نیز دو روش کلی وجود دارد که عبارت است از مسلک وثوق سندی و وثوق صدوری.

در مسلک وثوق صدوری، حدیث از منظر متن و محتوا نقد و بررسی می‌گردد و با معیارهایی همچون قرآن، سنت، ضروریات دین و مذهب، عقل، قطعیات حاصل از حس و تجربه و تاریخ، اضطراب، غرابت، رکاکت و... سنجیده می‌شود.

با مطالعه دقیق کتب رجالی و بررسی تعابیر بیان شده ذیل راویان، ثابت می‌شود که یکی از راه‌های توثیق و تضعیف دانشمندان رجالی در کتب‌شان، نقد متنی و محتوایی روایات بوده است و آنها با بررسی منقولات یک راوی، او را جرح و تعدیل کرده‌اند. در واقع صاحبان کتب رجالی در اعتبارسنجی راویان، اعتبارسنجی روایات را ملاک ارزیابی قرار داده‌اند. این یعنی همان اجتهاد در رجال که علما بر آن پای‌بند بوده و بر اساس آن عمل کرده‌اند و سیره عملی رجالیون در استفاده از این راه، دلیل منسب نبودن باب اجتهاد در رجال است.

۱. مستدرکات، ج ۸۰، ص ۸۰؛ مستدرکات، ج ۵۷، ص ۵۷ و ۵۱۲.

۲. مستدرکات، ج ۵۱۲، ص ۵۱۲.

۳. مستدرکات، ج ۳۲۹، ص ۳۲۹.

بنابراین یکی از راه‌های جرح و تعدیل راویان و صحت و ضعف احادیث، نقد
متنی
و محتوایی آنها به شمار می‌رود و سیره اهل‌بیت^ع و اصحاب و دانشمندان نیز
همین بوده است.

پیشنهادهای پژوهشی

- _ روش‌شناسی نقد متنی و محتوایی روایات راویان در اصول اولیه رجالی؛
- _ تحلیل لوازم نقد متنی و محتوایی روایات در کتاب‌های رجالی متأخر؛
- _ بررسی نقد متنی و محتوایی و تأثیر آن در ارزیابی راویان در سیره فقها.

منابع

- _ مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن الکریم، دوم، ۱۳۷۳ش.
- _ مهدی خدامیان آرانی، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۸۶ش.
- _ محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- _ سید ابوالقاسم موسوی خویی، بیروت، دارالزهر، چهارم، ۱۳۹۵ق.
- _ محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، علمی، ۱۳۸۰ق.
- _ محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _ جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق، اول، ۱۴۱۹ق.
- _ جلال‌الدین سیوطی، بیروت، دارالمعرفة، بیتا.
- _ احمد بن حسین واسطی بغدادی، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
- _ محمد بن حسن طوسی، قم، دفتر نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ش.
- _ محمد بن عمر کشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- _ احمد بن علی نجاشی، قم، دفتر نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ش.
- _ زین‌الدین جبعی عاملی، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- _ محقق داماد، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ش.
- _ علی نصیری، قم، وحی و خرد، اول، ۱۳۹۰ش.
- _ ابوالهدی کلباسی، قم، مؤسسه ولی عصر دراسات اسلامیة، ۱۴۱۹ق.
- _ محمد بن یزید قزوینی، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بیتا.
- _ یوسف بحرانی، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم، محقق، اول، ۱۴۱۹ق.
- _ محمد بن اسماعیل البخاری، بیجا، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.

- _ محمد باقر مجلسی، عبدالله مامقانی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ ش.
- _ سید محمد کاظم طباطبایی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، اول، ۱۳۹۰ ش.
- _ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- _ نقش تقیه در استنباط، نعمت الله صفری فروشانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
- _ محمد باقر مجلسی (مجلسی)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.
- _ سید حسن صدر، تحقیق: ماجد الغرباوی، قم، مشعر، بی تا.
- _ محمد حسن فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین، ۱۴۰۶ ق.
- _ حسین بن عبدالصمد عاملی، مجمع ذخائر اسلامیة، ۱۴۰۱ ق.
- _ وبسایت درس آیت الله مددی، www.dorous.ir